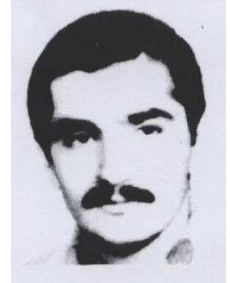


رفیق حیدر زاغی



رفیق شهید حیدر زاغی در سال 1335 در یک خانواده زحمتکش در یکی از محلات قدیمی تهران به دنیا آمد. پدرش کارگر قهوه خانه بود و درآمد کمش کفاف مخارج زندگی را نمی داد. حیدر مجبور بود از همان اوان کودکی هم زمان با درس خواندن کار کند تا فشار بر پدر پیرش نیاید. رفیق حیدر از همان اوان تحصیل علاقه وافری به طبقه زحمتکش داشت، او خودش هم در خانواده زحمتکش به دنیا آمده بود. او در میان هم کلاس هایش به صداقت و صفا مشهور بود. او به طبقه زحمتکش عشق می ورزید، در قهوه خانه ای که پدرش کارگر آن بود با کارگرانی که مشتری قهوه خانه بودند همیشه یک رابطه انسانی داشت و برای آگاهی این طبقه همیشه تلاش می کرد. رفیق حیدر زاغی فعالیت سیاسی خود را از سال 1352 شروع نمود در سال 1354 مأمورین ساواک به محل سکونت رفیق حیدر که در اتابک خاوران بود، یورش بردند و بعد از بازرسی منزل، حیدر را با خود بردند، ولی چون چیزی به دست نیاورده و نتوانستند از او حرفی بکشند، او را آزاد کردند. در سال 1355 بعد از اخذ دیپلم، به علت این که توان مالی نداشت نتوانست به دانشگاه راه پیدا کند. در همان سال به خدمت سربازی اعزام و در سپاه بهداشت مشغول خدمت گردید و نظر بر این که به مردم علاقه فراوان داشت، درخواست نمود که او را به نقاط محروم کشور اعزام نمایند و با درخواست خود به جزیره سیری انتقال یافت. و هرچه در توان داشت سعی نمود که به مردم آن دیار خدمت نماید. او زندگی پر از فقر و فلاکت مردم آن منطقه را با گوشت و پوست خود حس می کرد و در اینجا بود که در مبارزه بر علیه رژیم شاه مصمم تر گشت. پایان خدمت سربازی رفیق حیدر مصادف گردید با مبارزه مردم ستم دیده با رژیم شاه. او همچون دیگر انقلابیون در به ثمر رساندن قیام فعالیت گسترده ای داشت. حیدر بعد از پیروزی قیام بهمن نیز فعالیت گسترده ای داشت و بلشویک وار مبارزه می کرد تا این

که با اعلام موجودیت سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به این سازمان پیوست.

او در زمستان سال 59 در جاده تهران- کرج در مینی بوس توسط دژخیمان فقها دستگیر می شود. در موقع دستگیری در مینی بوس، مسافران بر دژخیمان اعتراض می نمایند، ولی رفیق حیدر می گوید شما آرام باشید، مسئله ای نیست و پس از دستگیری به کمیته مرکزی و سپس به زندان اوین انتقال می یابد. در دادگاه اول رفیق حیدر به 18 ماه زندان محکوم می شود و در پانز سال 61 به جای این که او را آزاد نمایند، او را به سلول انفرادی در زندان گوهر دشت انتقال می دهند. در این زندان دژخیمان آخرین شیوه های شکنجه را بر روی این انقلابی قهرمان پیاده کردند. حدود 18 ماه در انفرادی به سر برد. چهار سال تمام رفیق حیدر ممنوع الملاقات بود. در سال 63 او را دو باره به زندان اوین انتقال دادند. هر وقت خانواده حیدر به ملاقات می رفتند، حاجی کربلانی (معروف) یکی از مسئولین زندان اوین می گفت ایشان (رفیق حیدر) نخود لوبیایش نیخته تا به شما ملاقات بدهیم! یک بار مادرش که در آن موقع زنده بود جواب داده بود: « اگر منتظر پختن نخود و لوبیایش هستی، هرگز نخواهد پخت!» او از زندان به رفقاییش پیام فرستاده بود که من وصیت نامه خود را نوشته ام. رفیق حیدر که توسط ناصر یار احمدی، عنصر خائن خود فروخته لو رفته بود، به خاطر آثار آشکار شکنجه های شدید بر بدنش، ممنوع الملاقات شده بود.

جانیان به او گفته بودند اگر می خواهی جان خود را نجات بدهی، باید سه نفر را لو بدهی و با رژیم همکاری نمایی. ولی رفیق حیدر زاغی گفته بود که شما این آرزو را به گور خواهید برد.

سرانجام او در تابستان 1364 مجدداً دادگاهی شد. به رفیق حیدر می گویند که تو محکوم به اعدام شده ای. ولی او در جواب جانیان می گوید من رژیم و دادگاه شما را قبول ندارم. من یک مارکسیست هستم. به او می گویند باید مسلمان شوی! جواب می دهد: شما که نماینده مسلمانان هستید خود می دانید که با من چه کار کرده اید! من یک بار در نوجوانی مسلمان بودم که برای هفت پشتم بس است!

رفیق شهید حیدر زاغی تعریف می کرد: یک شب مرا از خواب بیدار کردند و گفتند وصیت کن که امشب اعدام خواهی شد و مرا بردند و پس از آزار و اذیت مجدداً به سلول برگرداندند. بعد از چند روز از این واقعه حکم دادگاه او را به او ابلاغ کردند که به 12 سال زندان محکوم شده ای. در تمام این مدت 3/5 سال، رفیق حیدر زاغی در انفرادی به سر برده بود تا این که در پانز 1367 او را به شهادت رساندند. قبل از اعدام

مدت سه ماه دیگر روی رفیق حیدر کار شد تا بلکه با رژیم سازش کند به او گفته بودند اگر با ما سازش کنی، اعدام نخواهی شد. در جواب آنها رفیق حیدر گفته بود اگر ما را بکشید، شما رفتنی هستید و اگر نکشید، باز هم رفتنی هستید! و اضافه کرده بود اگر اکنون در دستم اسلحه بود، خون کثیف شما را می ریختم. رفیق حیدر تا آخرین لحظه از آرمان های انقلابی خود دفاع کرده و همیشه از مواضع سازمانی، پاسداری کرد و سرانجام با سه تن از هم رزمانش، جان خود را فدای آرمان مقدس کارگری نمود و بلشویک وار شهید شد.

راهش جاوید و پر رهرو باد!